

بسیار دردی که ما داریم



مهران رضایپور
استاد قلم‌زنی، تذهیب و نگارگری،
مدرس هنر

اگر بگویم کرمان در زمینه صنایع‌دستی سابقه‌ای بس طولانی دارد، یک حرف همیشه‌گی و تکراری است. آن قدر این حرف تکرار شده و در مراسم مختلف زده شده است که دیگر هیچ گوشی شنوای آن نیست. این یک حقیقت است که متأسفانه از آن فقط جلوی دوربین تلویزیون و رسانه‌ای عمومی استفاده می‌شود؛ اما چقدر از این حقیقت مسلم تاریخی در جهت رشد صنایع‌دستی استان استفاده می‌شود؟ بله، کرمان در زمینه صنایع‌دستی حرف‌های زیادی برای گفتن دارد. در هر زمینه‌ای که کرمانی‌ها وارد شده‌اند شاهکار خلق کرده‌اند. به‌عنوان مثال؛ هنوز تمدن بشری در خیلی مناطق دنیا شکل و شمایی نیافته بود که کرمانی‌ها تکنیک‌های قلم‌زنی روی مس را کشف یا ابداع کردند. یافته‌های شهادت‌گواه این مدعاست. بعد از آن شال کرمان به قدری بی‌نظیر بوده که داشتن قطعه‌ای از آن آرزو و فخر ثروتمندان و قدر قدرتان بوده است. آوازه قالی کرمان هم در دوره‌ای، دورترین نقاط عالم را پرکرده بوده. هنوز هم گران‌ترین فرش دنیا یک فرش کرمانی است. از پته چه بگویم که مارکوپولو در سفرنامه‌اش به‌عنوان هنر دست زنان کرمانی تحسینش کرده است. کدام رودوزی نفیسی را سراغ دارید که با پته موزه شاه نعمت‌الله برابری کند؟ گلیم شیریزی پیچ کرمان نفیس‌ترین گلیم دنیا شناخته‌شده و نظیر جام‌های برنجی کرمان (جوم کرمانی) هیچ صنعتگری نتوانسته بسازد که با آن نازکی شکننده، رویش با قلم فولادی قلم‌زنی شده باشد.

از این دست هنرنمایی‌ها در کرمان فراوان سراغ دارم. ترسم از این است که با بیان آن‌ها به دام کرمان ستایی بی‌فایده‌ای بیفتم که هیچ دردی از من کرمانی قرن بیست و یکمی دوا نمی‌کند. به قول پیران کرمانی از بودم بودم چه فایده‌ای نصیب آدم می‌شود؟ از هستم های خودمان سخن بگوئیم و بعد اگر مایه‌اش را داشتیم فخری به عالم و آدم بفروشیم.

بدرستی از آن همه هنر والا چه برای ما باقی‌مانده است؟ اصلاً

چیزی داریم که بخواهیم به آن افتخار کنیم؟ نزدیک به سی سال است که گرفتار تدریس بوده‌ام؛ تهران، اصفهان، زاهدان و کرمان در دانشگاه درس داده‌ام و دیگر نمی‌دانم چند دانشجو داشته‌ام. به اعتبار همین مدت می‌گویم بچه‌های کرمان جزو مستعدترین‌ها در ایران هستند. با همین سرمایه انسانی ارزشمند می‌توان تحولی در ابعاد گوناگون صنایع‌دستی کرمان ایجاد کرد. همه عوامل هم فراهم است. حال چرا این تحول رخ نمی‌دهد؟ ریشه‌اش را باید در نگاهی جستجو کرد که فرهنگ عمومی کرمان نسبت به کار، صنعتگر هنرمند، قالیباف، گلیم‌باف و قلم‌زن و طراح فرش دارد. در تمام این سال‌ها بارها مراسم بزرگداشت فلان سینماگر و هنرپیشه و خواننده که گذارش هم به کرمان نیفتاده برگزار شده است، اما دریغ از مراسم بزرگداشت برای یک طراح فرش. این مسئله را در بخش دولتی می‌توان دید. هرچند انسان‌های فهمیده زیادی در این بخش وجود دارند که صنایع‌دستی را می‌فهمند و ارج می‌گذارند، اما نگاه کلی دولتمردان ما نسبت به صنایع‌دستی و هنرمندان این عرصه، آلوده به تحقیر و کوچک شماری است.

شاید همین است که کمترین بودجه را به تحقیق در مورد صنایع‌دستی اختصاص می‌دهند و باز شاید به همین دلیل است که مدیران رده بالا را از بین افراد سیاسی نامربوط و ناآگاه نسبت به صنایع‌دستی انتخاب می‌کنند و یا از وجود کارشناسان خیره صنایع‌دستی در برنامه‌ریزی استفاده نمی‌کنند. اطلاعات آماری ما از وضعیت صنایع‌دستی کرمان بسیار کم و ناچیز است. برنامه‌های حمایتی از هنرمندان صنایع‌دستی تقریباً وجود ندارد. نهایتش وامی پرداخت می‌شود که هم گرفتنش مکافات دارد و هم پس دادنش، بس که شرایط اقتصادی برای فعالان صنایع‌دستی سخت و پیچیده شده است.

همیشه گفته‌ام و باز هم می‌گویم ما کرمانی‌ها شروع‌کننده‌های خوب



و ادامه دهنده‌های خیلی بدی هستیم. یک هنری را پی می‌گیریم، به اوج می‌رسانیم و بعد رهاش می‌کنیم. مثل شال و ترمه، آجرکاری نفیس، قالی، قلم‌زنی، سفال‌های آبی سفید و هنرهای دیگر. چرایش را باید در تاریخ پرفراز و نشیب و پر درد این خطه جستجو کرد. سخت است از بین آن‌همه مصیبت عبور کردن و روح و روان سالمی داشتن. معلوم است که چرا دل‌ودماغ از دست داده‌ایم. حوصله پیگیری و خودنمایی نداریم. شاهکار خلق کرده‌ایم اما بدون دادار دودور و تبلیغ و هیاهو گذاشته‌ایم دیگران به نام خودشان ثبت کنند. راحت از دست داده‌ایم. آن‌قدر بی‌حوصله بوده‌ایم که نفهمیده‌ایم چه دارد به سرمان

می‌آید؟ چه داریم به سر خودمان می‌آوریم. انگار نمی‌دانیم یا نمی‌خواهیم باور کنیم که صنایع‌دستی چه نتایج آشکار و مفیدی در جامعه دارد، نمی‌دانیم چه طور اشتغال ایجاد می‌کند، فرهنگ غنی چند هزارساله را گسترش می‌دهد و صادر می‌کند. به مدد هنر و زحمت، هنرمند یک ورق مس پنجاه هزارتومانی را تبدیل به کالایی میلیونی می‌کند و ارزش افزوده‌ی باورنکردنی را رقم می‌زند. آن‌هم با کمترین امکانات و سرمایه. دوستان اداره دارایی اگر از این ارزش افزوده خبردار شوند لابد می‌خواهند مالیاتی چنان ببرند که کمر صنعتگر زیر بار آن خم شود.

بنا به آمار غیررسمی حدود بیست هزار نفر فقط در عرصه پته، مستقیم و غیرمستقیم مشغول کارند. چه گردش مالی‌ای این وسط وجود دارد؟ چقدر به اقتصاد استان کمک می‌کند؟ کالایی تولید می‌شود که نه خراب می‌شود و نه از مد می‌افتد و نه بازارش خراب می‌شود و هر چه قدر هم که بماند به قیمتش افزوده می‌گردد. کدام کارخانه با سرمایه چند ده‌میلیاردی بیست هزار نفر را سر کار گذاشته است؟ آیا همین دلیل کافی نیست که توجه بیشتری به صنایع‌دستی کرمان شود؟

کارهای زیادی برای انجام دادن روی زمین مانده است، برنامه‌ریزی

و سیاست‌گذاری کلان در رابطه با صنایع‌دستی وجود ندارد. برای جمع‌آوری اطلاعات آماری صنایع‌دستی اقدامی جدی صورت نگرفته است. در زمینه آموزش و بهینه‌سازی روش‌های تولید، بازاریابی و فروش و تبلیغات، معرفی هنرمندان کرمانی به جامعه، برگزاری نمایشگاه‌های داخل و خارج کشور، چاپ کتاب از آثار هنرمندان کرمانی و... بسیار کم‌کاری شده و معلوم نیست چه کسی باید این کارها را انجام دهد و با چه بودجه‌ای؟ فعلاً که این بار بر دوش هنرمندی افتاده که وظیفه‌اش فقط تولید اثر هنری باید باشد و بس. آن‌هم بی‌هیچ نگرانی و دغدغه‌ای.

و همه این بی‌مهری‌ها در حالی است که هنوز صنایع‌دستی معاش هزاران نفر را در استان تأمین می‌کنند و هنوز بعد از نفت بالاترین میزان صادرات از آن صنایع‌دستی است و ... در جایی که سایر صنایع بودجه‌های کلان را می‌بلعند و نسبت سرمایه دریافتی‌شان با اشتغال ایجادشده اصلاً نمی‌خواند و آلودگی محیط‌زیست و دنگ و فنگ‌های موجود و اختلاس و نگرانی تحریم و هزار دغدغه ریز و درشت را دارند، صنایع‌دستی با اندک سرمایه‌ای در فضایی اندک، بدون آلودگی محیط‌زیست، بی‌هیاهو و جنجال کم می‌گیرد و زیاد تحویل می‌دهد.

اول می‌خواستم یک مقاله تحلیلی در مورد صنایع‌دستی کرمان بنویسم. کاری هم نداشت. یک‌مشت آمار و ارقام ارائه می‌شد و تجزیه و تحلیل آمار صورت می‌گرفت. به درد دنیا و آخرت هیچ صنعتگری هم این تحلیل نمی‌خورد چرا که گوش همه پُر است از این آمار و تحلیل‌ها. اگر کاری می‌بایست صورت بگیرد تا به حال گرفته بود. این شد که قلم ناخودآگاه رفت به سمت بیان درد. اندکی از بسیار دردی که من و امثال من داریم؛ و چون سخن از دل برخاسته است، باشد که بر دل‌هایی نیز بنشیند. باشد که دستی از غیب برون

آید و کاری بکند. ●